

سیمین

در آثار سیمین دانشور

زهرا عابدی

کارشناس ارشد مطالعات زنان

مقالات

چکیده

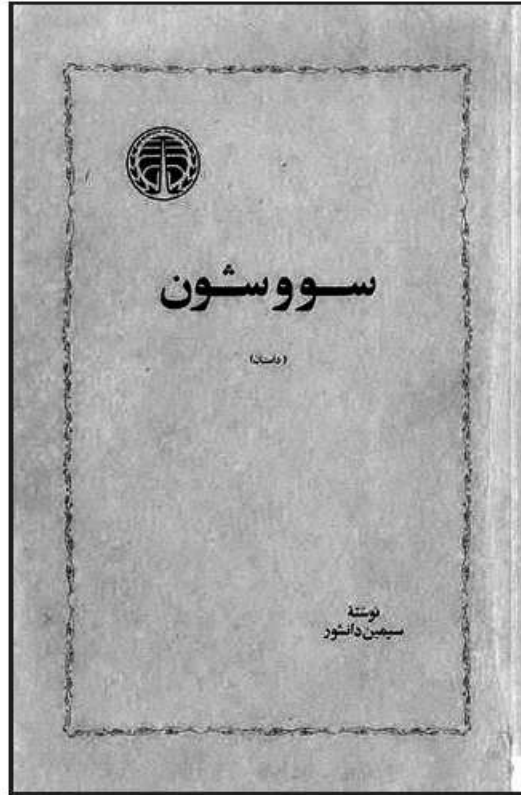
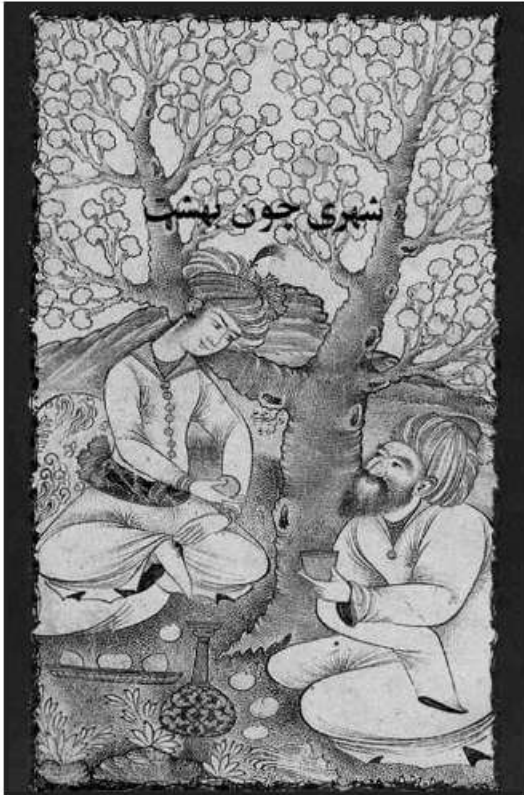
سیمین دانشور نخستین زنی است که به طور جدی وارد عرصه داستان‌نویسی ایران می‌شود. وی یکی از شاخص‌ترین شخصیت‌های داستان‌نویسی ایران و اولین زنی است که مجموعه داستانی را در سال ۱۳۲۷ منتشر می‌کند. زن در آثار سیمین دانشور نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر داستان‌های او زن‌محور است. او موشکافانه و دقیق وضعیت زن در اجتماع، مشکلات و معضلات، محدودیت‌ها و توانایی‌هایش را می‌کاود و تصویری ماهرانه از وضعیت زن ارائه می‌دهد. سیمین دانشور با نگاهی فمینیستی البته از نوع شرقی و ایرانی موقعیت زن را به تصویر می‌کشد، انتقاد می‌کند و خواهان استقلال و برابری حقوق زن و مرد است. وابستگی مالی زن به مرد، اسارت او در جهالت و خرافات، بدفهمی او از آزادی و برابری سنت‌های غلط عرفی و مذهبی را از جمله مشکلات زن می‌شمارد. خواستار حضور زن در اجتماع و استقلال مالی زن و داشتن شخصیتی متکی به خود است. در زمینه سیاست هم با نگاهی زنانه و البته مستقل، خواستار تغییر اوضاع از طریق هنر، رنگ، کلام، آوا و افزایش آگاهی سیاسی است، نه ایدئولوژی‌زدگی که به عقاید دگمی و جزمی منجر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زن، فمینیسم، عرف، خرافات، سیاست.

زندگی‌نامه

سیمین دانشور سومین فرزند از شش فرزند خانواده است که در سال ۱۳۰۰ شمسی در شیراز متولد می‌شود. او فرزند محمدعلی دانشور و قمرالسلطنه حکمت است. پدرش پزشک و مادرش نقاش و مدیر هنرستان دخترانه بود. سیمین تحصیلات خود را در مدرسه انگلیسی مهرآیین شیراز به پایان رساند و از همان دوران زبان انگلیسی را به خوبی فرا گرفت. اسب‌سواری از ورزش‌های مورد علاقه او بود. این علایق در داستان‌های دانشور و از جمله در *سووشون* به چشم می‌خورد.





سیمین دانشور با نگاهی فمینیستی البته از نوع شرقی و ایرانی موقعیت زن را به تصویر می‌کشد، انتقاد می‌کند و خواهان استقلال و برابری حقوق زن و مرد است. وابستگی مالی زن به مرد، اسارت او در جهالت و خرافات، بدفهمی او از آزادی و برابری سنت‌های غلط عرفی و مذهبی را از جمله مشکلات زن می‌شمارد. خواستار

حضور زن در اجتماع و استقلال مالی زن و داشتن شخصیتی متکی به خود است.

است که می‌شناسید. اهل کتاب است و قلم و دانشیار رشته زیبایی‌شناسی و صاحب تألیف و ترجمه‌های فراوان. از ۱۳۲۹ به این ور هیچ کاری به این قلم چاپ نشده که سیمین اولین خواننده و نقادش نباشد» (آل احمد، ۱۳۴۳: ۵۰).

سال ۱۳۳۱ با بورس تحصیلی به دانشگاه استنفورد رفت و پس از بازگشت به تدریس زیبایی‌شناسی و تاریخ هنر در دانشگاه تهران مشغول شد. سال ۱۳۴۷ دو اتفاق مهم در زندگی دانشور رخ داد. تیرماه *سووشون* مهم‌ترین اثر دانشور چاپ شد و شهریور همان سال مرگ ناگهانی جلال آل احمد اتفاق افتاد. سال ۱۳۵۸، یک سال پس از انقلاب اسلامی به درخواست خودش بازنشسته شد.

کتاب‌شناسی

آتش خاموش، ۱۳۲۷ و *شهری چون بهشت*، ۱۳۴۰ مجموعه داستان‌های کوتاه هستند. ترجمه آثاری از برنارد شاو (*سرباز شکلاتی*، ۱۳۲۸)، آنتوان چخوف (*دشمنان*، ۱۳۲۸)، آل پتون (*بنال وطن*)، ناتانیل هائورن (*داغ ننگ*) و دیگران در آثار دانشور به چشم می‌خورد. معروف‌ترین اثر دانشور رمان *سووشون*، ۱۳۴۰ است. از آثار دیگر وی، *به کی سلام کنم*، ۱۳۵۹ و *ترجمه ماه عسل آفتابی*، ۱۳۶۲ است. وی سال ۱۳۷۲ رمان معروف *جزیره سرگردانی* و سپس *ساربان سرگردان* را منتشر کرد. دانشور چند اثر غیرداستانی هم

او همواره در طول تحصیل موفق بود و دوره دبیرستان را با شاگرد اولی در سطح کشور به پایان رساند. سپس در سال ۱۳۱۷ به همراه هما و منوچهر (خواهر و برادرش) عازم تهران شد و در شبانه‌روزی آمریکایی ساکن شد و به تکمیل زبان انگلیسی همت گماشت. پس از آن در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد. بخشی از درس‌ها در دانشسرای عالی برگزار می‌شد و او در آنجا با پروین اعتصامی آشنا شد، پروین آنجا کتابدار بود. سال ۱۳۲۰ پدرش در گذشت و پس از مرگ پدر طعم تلخ مشکلات را چشید. برای تأمین مالی با نام مستعار «شیرازی شیرین سخن» شروع به مقاله‌نویسی برای رادیو تهران و روزنامه ایران کرد. در سال ۱۳۲۷ مجموعه داستان *آتش خاموش* را منتشر کرد که اولین مجموعه داستانی است که به قلم زنی ایرانی چاپ شده است. در سال ۱۳۲۸ با مدرک دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. عنوان رساله وی «علم‌الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم» بود. دکتر سیمین دانشور به سال ۱۳۲۹ در اتوبوس اصفهان به تهران با جلال آل احمد آشنا می‌شود و این آشنایی به ازدواج می‌انجامد. آل احمد درباره ازدواجش می‌گوید: «وقتی از اجتماع بزرگ دست کوتاه می‌شود، کوچکش را در چاردیواری خانه‌ای می‌سازی. از خانه پدری به اجتماع حزب گریختن و از آن به خانه شخصی، و زخم سیمین دانشور

وقتی از اجتماع
بزرگ دستت کوتاه
می‌شود، کوچکش را
در چاردیواری خانه‌ای
می‌سازی. از خانه
پدري به اجتماع حزب
گریختن و از آن به خانه
شخصی، و زنم سیمین
دانشور است که
می‌شناسید. اهل کتاب
است و قلم و دانشیار
رشته زیبایی‌شناسی
و صاحب تألیف و
ترجمه‌های فراوان.



عمیقی سخن می‌گوید. در بیشتر داستان‌های دانشور، منظر یک زن، خواست‌ها و نیازهایش، اوهام و دودلی‌هایش، کشمکش‌های درونی و مخصصه‌های زندگی روزمره‌اش ملحوظ نظر نویسنده است. از آغاز او راهی متفاوت از دیگران در پیش می‌گیرد و چشم‌انداز وسیع و گسترده‌ای از زندگی زن در پیش چشم خواننده می‌گذارد (همان، ۸۸۵، ۸۸۶).

دانشور در گفت‌وگوی دیگری می‌گوید: خیلی‌ها در مرد پناهی می‌جویند، ولی باید بگویم مرد پناه نیست. پیام من به زنان ایران و جهان این است که خودتان را تا این اندازه به مرد نچسبانید و مثل عشقه (گیاهی که به درخت می‌پیچد و احتمالاً درخت را خشک می‌کند) وجود مرد را خشک نکنید. خودتان باشید. البته این وابستگی، بیشتر اقتصادی است (همان، ۱۰۱۱).

این دیدگاه فمینیستی در آثار دانشور به چشم می‌خورد. وی به دلیل آگاهی از موقعیت خود به‌عنوان یک زن و شناختی که از ستم‌دگی و مظلومیت زن ایرانی در طول تاریخ دارد، مصمم است تا به مدد نویسندگی خود، در راه دفاع از حقوق زنان و وطنش گام بردارد: «سلیم گفت: فمینیسم غربی در آخرین تحلیل حق مرد را می‌گیرد و به زن می‌دهد. چنین چیزی ممکن نیست. من به فمینیسم ایرانی معتقدم. این درست نیست که حق مرد را بگیرند و به زن بدهند چون طرفین معامله به هم می‌خورد و باز ظالم و

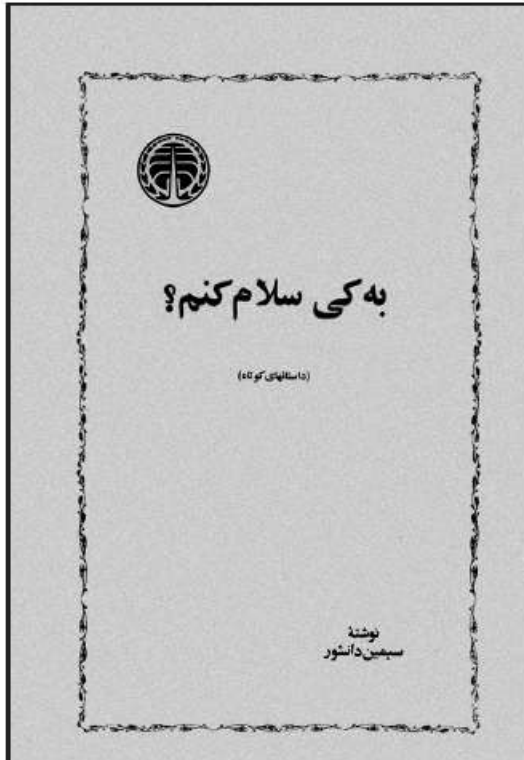
دارد از جمله *غروب جلال*، ۱۳۶۰، *شاهکارهای فرش ایران*، *دن بودیسم* و مقالاتی با عنوان «مبانی استتیک» در روزنامه مهرگان. آثار سیمین دانشور را می‌توان پرتیراژترین کتاب‌های ادبیات معاصر دانست. «*سووشون*» او دو بار در انگلیس و امریکا ترجمه شد و تیراژ این کتاب از مرز چهارصد هزار نسخه نیز گذشت.

تحلیل محتوای آثار دانشور

هر یک از آثار سیمین دانشور به‌طور جداگانه و مفصل مورد تحلیل قرار گرفت و درنهایت مشخص گردید، سیمای زن در چهار مقوله اصلی که عبارت‌اند از ۱. زن و فمینیسم، ۲. زن، عرف و قوانین، ۳. زن، خرافات و تقدیرگرایی و ۴. زن و سیاست، در آثار او به تصویر کشیده شده است.

۱. زن و فمینیسم

دانشور در گفت‌وگوها و مصاحبه‌هایش می‌گوید: سیمای زن را باید زن مطرح کند. کار من هم نشان دادن ذهنیت زن ایرانی است و آن هم نه فقط زن روشنفکر باسواد ایرانی. من به طبقات خیلی پایین هم رفته‌ام (دهبازی، ۱۳۸۳: ۱۰۰۹). تفکر دانشور به آزادی فردی و استقلال انسان‌ها احترامی راستین دارد. او از استبداد خانگی، مردسالاری، از ظلم که چندین چهره دارد و از فقر، جهالت، غربت و بی‌کسی



او از استبداد خانگی، مردسالاری، از ظلم که چندین چهره دارد و از فقر، جهالت، غربت و بی‌کسی عمیقی سخن می‌گوید. در بیشتر داستان‌های دانشور، منظر یک زن، خواست‌ها و نیازهایش، اوهام و دودلی‌هایش، کشمکش‌های درونی و مخمصه‌های زندگی روزمره‌اش ملحوظ نظر نویسنده است. از آغاز او راهی متفاوت از دیگران در پیش می‌گیرد و چشم‌انداز وسیع و گسترده‌ای از زندگی زن در پیش چشم خواننده می‌گذارد.

چرا راه جلال را ادامه نمی‌دهید؟ سیمین لبخند می‌زند: برای اینکه من جلال آل احمد نیستم. هر کس بسته به نهاد و فطرت خودش رفتار می‌کند» (همان، ۵۲).

سیمین دانشور در همه عرصه‌ها استقلال خود را حفظ کرده و هرگز در ایدئولوژی و دیدگاه‌های جلال آل احمد هضم نشده است. وی در مصاحبه‌ای با مجله گردون در سال ۱۳۷۳ یکی از شرایطی که موقع ازدواج به جلال مطرح کردم این بود که من سیمین دانشور می‌مانم و سیمین آل احمد نخواهم شد (دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۲۱).

از طرف دیگر دانشور به تعادل زنانگی-مردانگی و به عبارت دیگر به تساوی زن و مرد و اتحاد آن دو در زندگی اعتقاد دارد: «لعل بانو یک نخود برداشته بود دو لپه کرده بود و به هستی نشان داده بود و گفته بود: که زن و مرد می‌باید دو لپه یک نخود مساوی باشند و به صورت یک نخود به هم پیوسته شوند» (ساربان سرگردان، ۱۲۰).

سیمین دانشور اعتقاد دارد که زنان باید همواره امیدوار باشند و برای ایجاد تغییرات در زندگی، خود را باور کنند و دست از تلاش برندارند. از نظر وی اعتماد به نفس، تلاش و عشق لازمه نیکو زیستن است.

«پس از مرگ جلال، سیمین دانشور به دانشگاه می‌آید. دانشجویان سیاه پوشیده‌اند. سیمین هم با لباس سرتا پا

مظلوم به وجود می‌آید و این بار زن ظالم می‌شود. باید حقوق زن را آن قدر بالا ببرند که همسطح حقوق مرد شود و عوامل رفاهی هم برای زن فراهم کنند تا به زنانگی‌اش افتخار کند» (ساربان سرگردان، ۸۲).

در *جزیره سرگردانی*، عشرت مادر هستی، اکنون زن متمولی شده و با ولن‌گاری و درآمیختن با مردان هرزه در صدد شکستن سد جنسیت است تا به اصطلاح آدم شود، اما هستی با آن موافق نیست. «هستی می‌اندیشد: شکستن سد جنسیت، نه برای کسی که متعهد است. این ولن‌گاری‌ها به ما نمی‌برازد. در این شکستن سد باید متوجه بود که آب خانه دهقانی را خراب نکند» (جزیره سرگردانی، ۲۵۴).

سیمین دانشور به داشتن هویتی زنانه و در عین حال استقلال مالی و شخصیتی اعتقاد دارد. «هستی: گفتم به هویت زنانه و در عین حال مشارکت در اجتماع و استقلال مالی زن عقیده دارم» (ساربان سرگردان، ۱۱۴).

«سلیم: شما می‌خواهید بعد از ازدواج به کارتان ادامه دهید؟ هستی: البته چرا؟

برای استقلال مالی. خودتان که بهتر می‌دانید، نتیجه سلطه اقتصادی مرد استثمار هرچه بیشتر زن است» (جزیره سرگردانی، ۴۱).

«مرد قرمزپوش می‌گوید خانم دانشور دو سؤال داشتم: شما

من به فمینیسم ایرانی معتقدم. این درست نیست که حق مرد را بگیرند و به زن بدهند چون طرفین معامله به هم می خورد و باز ظالم و مظلوم به وجود می آید و این بار زن ظالم می شود. باید حقوق زن را آن قدر بالا ببرند که همسطح حقوق مرد شود و عوامل رفاهی هم برای زن فراهم کنند تا به زنانگی اش افتخار کند.

از پرنده های مهاجر پیرس



می کند: «هستی با خود اندیشید: از دوران مردسالاری بیشتر زن ها گوش ایستاده اند، دروغ گفته اند، تحمل کرده اند، مدارا کرده اند چرا که راهی به جمع مردها نداشته اند... زن ها از ترس مردها دروغ گفته اند و می گویند» (جزیره سرگردانی، ۱۶۱).

یا زری شخصیت اصلی زن در *رمان سووشون*، هضم شده در شخصیت همسرش یوسف است. او اندیشه مستقل ندارد، دنیا و مسائل را از دریچه چشم او می بیند و حرف های او را تکرار می کند. مرد (یوسف) بر شخصیت، تفکر و هویت زن (زری) سایه افکنده است: «زری اندیشید: من هم که حرف های یوسف را می زنم» (*سووشون*، ۹).

زری بلد نیست مستقلاً بیندیشد. زری مدام در جست و جوی تأیید یوسف است. بعد از اینکه از رقصیدن با افسرانگلیسی سرباز می زند به شوهرش نگاه می کند تا نظر و تأیید او را جویا شود: «زری به شوهرش نگاه کرد... چشم های یوسف او را می نگرست... به او چشمکی زد و دلش را فشرد» (همان، ۱۲).

زری عقل را به یوسف وانهاده است و بدون او کاری نمی کند. گویی بدون او اصلاً وجود خارجی ندارد: «خانم فاطمه بستی چسباند و پکی به وافور زد و پرسید... نمی دانستم که زن داداشم بی اجازه یوسف آب نمی خورد؟» (همان، ۶۱).

سیمین دانشور

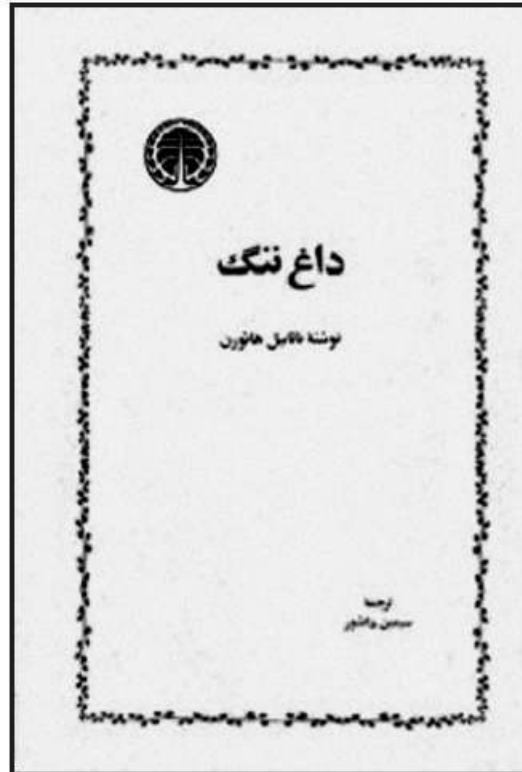
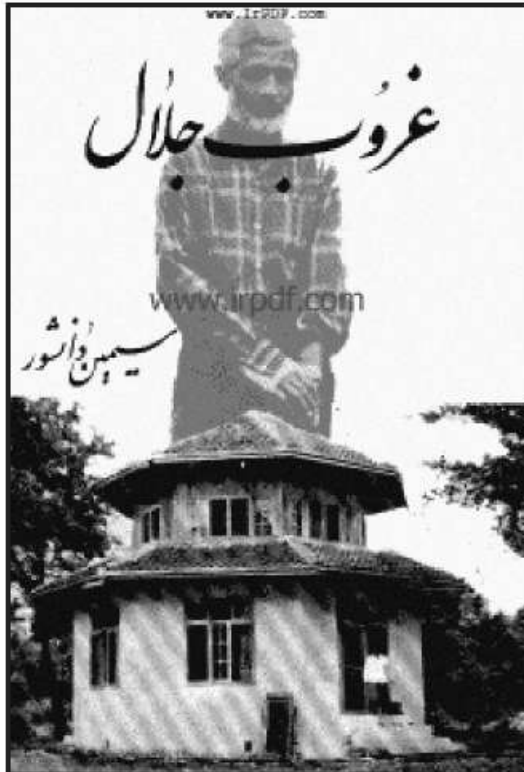
آتش خاموش

اردیبهشت ۱۳۲۷

سیاه و توری بر سر انداخته تو می آید» (*جزیره سرگردانی*، ۲۶۵).

«فرخنده (یکی از دانشجویان سیمین) می گوید: فروتنی شما، ملموس بودن و در دسترس بودن شما سرپوشی است و بر غرور بی حد و حصرتان. سیمین می گوید: احتمالش هست. فرخنده می گوید: شما مسأله ای به نام مسأله زن هرگز نداشته اید. سیمین می گوید: خودم تلاش کرده ام که کمتر داشته باشم. تو هم تلاش خودت را بکن. فرخنده: نه جانم امکاناتش را داشته ای، من چنین امکاناتی ندارم. سیمین می گوید در سالهای جوانی قصه ای ترجمه کرده بودم... ماحصل کلام این بود: اگر تو در یک شب تاریک و سرد زمستانی، یک فانوس روشن زیر کتت، روی قلبت پنهان کرده باشی نه از سرما می لرزی نه از تاریکی می ترسی و نه از تنهایی می هراسی» (همان، ۲۶۶).

«فرخنده: زن گریه کن... سیمین می گوید چرا می خواهی من گریه کنم؟ چرا باید به شما درس زبونی و ضعف نفس بدهم؟ گریه ها را بگذارید برای خلوت هایتان... امید و عشق و اعتماد به نفس؛ کلید رمز، همین سه تاست» (همان، ۲۶۷). سیمین دانشور به نقش حاشیه ای و انفعال و در سایه مرد قرار گرفتن زنان اعتراض دارد و همچنین از اینکه امور خانه داری، کاملاً زنانه تلقی می شود و زن در سایر عرصه ها مشارکت داده نمی شود یا مشارکتش کمرنگ است، گلایه



در داستان‌های سیمین دانشپور به محدودیت‌های سنتی و قوانین و مسائل عرفی در باب زنان توجه شده است. زنان ایرانی از این قوانین و سنت‌ها رنج فراوان کشیده‌اند. از جمله مسائلی که دانشپور به آن نقادانه پرداخته است، مسأله ازدواج مجدد مردان و صیغه است. مسأله‌ای که زنان از آن رنج می‌برند و به اجبار به آن تن می‌دهند.

ایرانی از این قوانین و سنت‌ها رنج فراوان کشیده‌اند. از جمله مسائلی که دانشپور به آن نقادانه پرداخته است، مسأله ازدواج مجدد مردان و صیغه است. مسأله‌ای که زنان از آن رنج می‌برند و به اجبار به آن تن می‌دهند.

پدر مراد همسر دوم اختیار کرده است. همسر دوم او بیوه زنی است که می‌گوید: «یک بیوه زن با یک گله جا، نه کسی، نه هنری، نه نان‌آوری» (ساربان سرگردان، ۱۸۸). مراد به مادرش می‌گوید: «خود شما مقصردید شما زن‌ها، اگر هیچ زنی، زن مرد زن دار نشود...» (همان، ۱۸۹).

جایی دیگر مادر مراد می‌گوید: «اگر می‌دانستم زن می‌خواهد خودم در مسجد یک زن با خدا دیده بودم... بی‌پناه بود. مراد می‌گوید: خود شما زن‌ها یک چیزیتان می‌شود. مادرش می‌گوید: چه کنیم؟» (همان، ۱۸۹).

این گفت‌وگو اوج درماندگی و تسلیم و مظلومیت زن در برابر سنت و قوانین را نشان می‌دهد و عدم استقلال مالی زن را علت تن دادن زنان به هوو شدن و پذیرفتن هوو و حتی روسپیگری می‌داند. وقتی مراد به مادرش می‌گوید باید طلاق می‌گرفتی، مادرش می‌گوید: «باید می‌رفتم خانه پدری با پنجاه سال سن، با زن بابا و...» (همان، ۱۸۸).

سیمین به هستی می‌گوید: «زن‌هایی که دستشان به هیچ جایی بند نیست، یا دزدی می‌کنند یا گدایی یا خدمتکاری و یا قاچاقچی می‌شوند. تنها یکی خودفروش می‌شود بدون

زری زنی کاملاً سنتی است که امور روزانه را انجام می‌دهد، سنگ صبور است، متعلق به دنیای خصوصی (خانه) است و به حوزه عمومی راهی ندارد. او امور مربوط به خانه‌داری را به عهده دارد و مردان مشغول خواندن، مطالعه و بحث و گفت‌گو هستند: «یوسف گفت: برای همین آدم شهر که به تو بگویم که همه کارها را زمین گذاشتم آدمم برای درد دل کنم...» (همان، ۱۱۴).

زن اتو می‌کند در حالی که همسرش و پسرش (دنیای مردانه) کتاب می‌خوانند: «خسرو کتابی را که در دست داشت روی میز گذاشت و گفت: عجب نویسنده‌هایی... و از پدر که روی یک صندلی راحتی نشسته و کتاب می‌خواند پرسید...» و در همین حال زری مشغول اتو کردن است (همان، ۱۳۷). زری هم به دنیای مردانه راهی ندارد و مجبور است گوش بایستد: یوسف با چهار نفر جلسه دارد. زری چای می‌برد و دلش می‌خواهد بماند، اما همسرش می‌گوید: «زری سری به مهمان غریب ما بزن؟ می‌زنی؟ می‌دانست محترمانه عذرش را خواسته‌اند. هر چند خیلی دلش می‌خواست بماند. پشت در گوش ایستاد» (همان، ۱۹۴).

۲. زن، عرف و قوانین

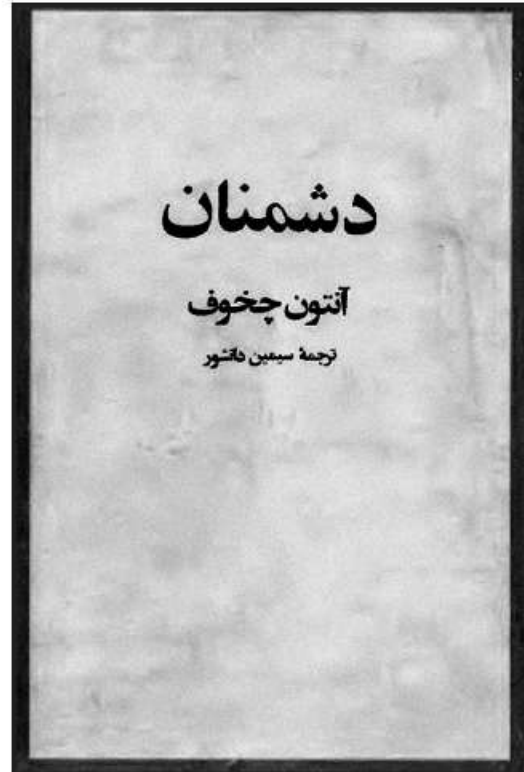
در داستان‌های سیمین دانشپور به محدودیت‌های سنتی و قوانین و مسائل عرفی در باب زنان توجه شده است. زنان



من آدم سیاسی
نبوده‌ام و نیستم. پدرم
به من وصیت کرد
حال که قصد داری
نویسنده شوی، از زنان
و محرومان اجتماع
دفاع کن، اما در اسارت
هیچ‌گونه ایدئولوژی
نمان. چون که آنها
گذرا هستند. تنها به
وقوف و شتم سیاسی
درست اکتفا کن. پند
پدر از یاد نبردم.

گنجلی گاراژدار شدی...» (همان، ۱۱۹).
در داستان‌های دانشور به زنانی اشاره می‌شود که هدف از
زندگی مشترک را فقط ارضای نیازهای مرد می‌دانند و بس.
گویی زن خوشبخت زنی است که فقط نیازهای شوهرش را
ارضا کند.
«نیکو دختری است از یک خانواده سنتی که به قول
سلیم فقط برای شوهرداری تربیت شده است و صبح به صبح
خانواده‌اش رسوم شوهرداری را به او یاد می‌دهند» (ساربان
سرگردان، ۳۰۴۰).
سلیم می‌گوید: «نیکو مثل یک بره رام است. حتی هوو را
هم تحمل خواهد کرد» (همان، ۱۲۶).
دانشور در گفت‌وگو با مجله زنان سال ۱۳۸۱، در مورد
وضعیت زن می‌گوید: زنان مظلوم واقع شده‌اند و قانون هم
به این مظلومیت کمک کرده است. این قوانین باید حالا
عوض شوند. ما در مذهب شیعه اجتهاد داریم، فتوا داریم.
مجلس می‌تواند قوانینی بگذراند و جلو ظلم‌هایی را که به زن
می‌شود، بگیرد (دهباشی، ۱۳۸۳، ۶۳۷).
وی به این مظلومیت‌ها و قوانین در زمان‌هایش اشاره
دارد: موقع سزایین هستی، مراد می‌گوید «می‌دانی اولین
سزایین دنیا کی انجام گرفت؟ هستی می‌گوید: نه. مراد:
موقع تولد رستم، این خان اول رستم بوده، اما فردوسی
هفت خان دیگر را حساب کرده و این یکی را حساب نکرده.

انتخاب، با هر کس و ناکس و برای کسب پول» (همان،
۳۰۱).
پدر مراد که زن دوم گرفته، جایی از داستان، پس از
عصبانیت به دلیل مشاجره با هستی، دختری که می‌خواهد
با پسر این مرد ازدواج کند، می‌گوید: «حیا مال زن هاست،
مگر غیر این است که زن‌ها رحم و تخمدان‌هایشان را به
مردها اجاره می‌دهند تا زندگیشان تأمین شود...» (همان،
۲۰۷).
وی در داستان‌های کوتاه هم به این مسأله و این دام
هولناک که پیش روی دختران ایرانی قرار دارد اشاره می‌کند.
«برادر مریم از خوشحالی از جا پرید و گفت: راستی مگه پسر
بی‌زن داره؟ مادر گفت: نه برا همین پسرش که زن داره، این
زنه بچش نمیشه. مریم گفت: که یعنی من برم سر هوو؟»
(شهری چون بهشت، ۷۵).
در همین حال ازدواج مجدد زن پس از مرگ همسرش
حتی از طرف زنان هم پذیرفته نیست. عشرت، مادر هستی
پس از مرگ همسرش ازدواج کرده است، اما از طرف مادرشوهر
سابقش و از طرف سایر زنان فامیل نکوهش می‌شود. «هنوز
سال پسر ناکام نشده بود که رفت و با اولین خواستگارش
ازدواج کرد» (جزیره سرگردانی، ۳۰).
«مهرماه می‌گوید: تو که هنوز سال شوهر ناکام قهرمانت
نشده بود که بچه‌ها رو بی‌مادر گذاشتی و رفتی زن



در برخی جوامع و فرهنگ‌ها به‌ویژه در جوامع سنتی، اعتقاد به تقدیرگرایی سبب شده است که افراد احساس کارآمدی شخصی بسیار نازلی داشته باشند و نقش خود را در موفقیت در کاری یا رسیدن به هدف و نتیجه‌ای ارزشمند، نادیده انگارند. سرنوشت‌گرایی با احساس ناکارآمدی زنان و احساس بی‌قدرتی سیاسی زنان رابطه معناداری دارد و میزان آن برحسب وضعیت اشتغال زنان و وضع اقتصادی آنها فرق می‌کند. در زنان شاغل میزان سرنوشت‌گرایی کاهش چشمگیری دارد.

هستی می‌گوید: زجر زن‌ها را هیچ‌کس به حساب نمی‌آورد، حتی فردوسی «ساریان سرگردان، ۲۵۹». «هستی از خود پرسید: اما چرا ارث پسر دو برابر سهم دختر باشد؟» (همان، ۲۵۴). وی به سنت‌های غلط و ظالمانه دیگر هم اشاره دارد از جمله ختنه کردن دختران: «شیخ دامان همه زن‌هایش را از صیغه و عقدی ختنه کرده است و هستی که پرسیده بود: مگر زن را هم ختنه می‌کنند؟ چرا؟» (همان، ۱۱۸).

۳. زن و خرافات و تقدیرگرایی

تقدیرگرایی یکی از اعتقادات و باورهای گروهی است و بنا به این اعتقاد، همه امور و پدیده‌ها در حیات اجتماعی فرد به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه نسبت داده می‌شود. در برخی جوامع و فرهنگ‌ها به‌ویژه در جوامع سنتی، اعتقاد به تقدیرگرایی سبب شده است که افراد احساس کارآمدی شخصی بسیار نازلی داشته باشند و نقش خود را در موفقیت در کاری یا رسیدن به هدف و نتیجه‌ای ارزشمند، نادیده انگارند. سرنوشت‌گرایی با احساس ناکارآمدی زنان و احساس بی‌قدرتی سیاسی زنان رابطه معناداری دارد و میزان آن برحسب وضعیت اشتغال زنان و وضع اقتصادی آنها فرق می‌کند. در زنان شاغل میزان سرنوشت‌گرایی کاهش چشمگیری دارد (محسنی‌تبریزی، نامه پژوهش فرهنگی،

سال هشتم).

به این موضوع در آثار دانشور اشاره شده است: هستی می‌اندیشد «در کشورهای جهان سوم، زن و مرد دچار عقده شده‌اند. این عقده‌ها به قضاوت غلط منجر شده است و اعتماد به قسمت و تقدیر را پیش آورده» (ساریان سرگردان، ۲۳).

حتی هستی هم به پاره‌ای از خرافات اعتقاد دارد و مراد و سلیم (دو مرد) به او توضیح می‌دهند که این مسائل خرافه هستند: «هستی می‌گوید آخر مادرم و مادربزرگم (دنیای زنانه) می‌گویند وقتی به دنیا آمدم، اولین کلمه‌ای که گفتم آخ بود. کلمه اول مهم است (در سرنوشت انسان)» (جزیره سرگردانی، ۳۲).

اعتقاد به فالگیری و انواع عقاید خرافی به خصوص بین زنان در داستان‌های دانشور به چشم می‌خورد: «مامان عشی گفت هستی بیا فال تو را بگیرم» (همان، ۲۳).

«جلوش روی حصیر خشتی بود که رویش صورتکی نقش شده بود... آن آدمکی بود که (جلوی زانو قرار می‌دادند) بایستی بچه‌ای را گول بزند و به دنیا بخواند... و از تاریکی رحم به روشنایی جهان بکشاند» (شهری چون بهشت، ۸۳). «صدای مادر متوجهش کرد که می‌گفت: ... می‌گن اگه مرد به حرم نزدیک بشه (حرم متعلق به یک بانو است) سنگ می‌شه، بلکه هم دروغ بگند» (همان، ۶۵).

زری در زمان سووشون
در شرایط آشوب زده
به فکر آرام نگه داشتن
محیط خانه اش است.
او در ابتدا می خواهد
خانه و خانواده اش را
از بلایا دور نگه دارد.
اما سیاست و واقعیت
تیره و تاریک به درون
خانه او رخنه می کند.



از یک سو دچار جزم و دگم های مرسوم نشود و از سوی دیگر از نوسان های شدید در امان باشد (جعفری جزی، ۱۳۸۳، ۲۴). وی در مصاحبه ای می گوید: من آدم سیاسی نبوده ام و نیستم. پدرم به من وصیت کرد حال که قصد داری نویسنده شوی، از زنان و محرومان اجتماع دفاع کن، اما در اسارت هیچ گونه ایدئولوژی نمان. چون که آنها گذرا هستند. تنها به وقوف و شَم سیاسی درست اکتفا کن. پند پدر از یاد نبردم (دهبازی، ۱۳۸۳: ۹۳۷).

سیاست در ایران چند ویژگی دارد از جمله اینکه سیاست، دنیا و عرصه ای مردانه تلقی می شود. با نگاهی کوتاه به تعداد زنان در مجلس ایران و در کابینه ریاست جمهوری می توان به این موضوع پی برد. از طرف دیگر در کشوری مانند ایران همه چیز تحت الشعاع سیاست است و سیاست در همه چیز تنیده و حتی نمی توان از نفوذ سیاست به حریم خانوادگی اجتناب کرد.

زری در زمان سووشون در شرایط آشوب زده به فکر آرام نگه داشتن محیط خانه اش است. او در ابتدا می خواهد خانه و خانواده اش را از بلایا دور نگه دارد. اما سیاست و واقعیت تیره و تاریک به درون خانه او رخنه می کند. او در ابتدا می گوید: «هر کاری می خواهند بکنند، اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آنها

ننه می گن درخت توت دم غار هم مراد می دهد، یک عالمه دخیل آوردم که به درخت بیندم. هم برا تو، هم برا خودم، هم برا بابات» (همان، ۶۶).
نسرین (زنی که باردار نمی شود) یک دسته پرز از زن قرشمال (زن کولی که او را در راه مسافرت به مشهد می بیند) گرفت. پرزها درهم فرو رفته بود... به اندازه یک توپ پینگ پونگ بود. نسرین آن را لای یک دستمال کاغذی بست... زن قرشمال گفت: هلال ماه که درآمد مثل همچین شبی بگذار دهانه رحمت و فشار بده...» (به کی سلام کنم، ۱۴۰).

۴. زن و سیاست

سیمین دانشور در طول زندگی، رویدادها، تحولات و نوسانات بزرگ سیاسی را تجربه کرده است از جمله: کشف حجاب، روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، ملی شدن نفت، کودتای بیست و هشتم مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق، انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، دوران اصلاحات و... اما همیشه از حضور و دخالت مستقیم در سیاست پرهیز داشته است.

هم در روحیه و منش فردی و زندگی خصوصی او همیشه اعتدال وجود داشته است و هم در آثار و اندیشه هایش. ویژگی پرهیز مستقیم از سیاست هم به او کمک می کند که

او با نگاهی فمینیستی البته از نوع شرقی و ایرانی به زن و مظلومیت و مشکلاتش می پردازد، از وضعیت موجود انتقاد می کند و خواستار افزایش حقوق زنان، بالا بردن سطح آگاهی آنها و استقلال مالی زن و حضور فعال او در جامعه است. دانشور به عرف و برخی قوانینی اشاره دارد که ناعادلانه است و باید تغییر کند.

جنگ را به خانه من هم می کشانند... (سووشون، ۱۹). همسرش و پسرش خسرو، گرایش های سیاسی دارند و با شرایط و واقعیت زمانه در مبارزه اند. سرانجام یوسف کشته می شود و باعث تغییر دیدگاه و جهان بینی زری می شود. او برمی خیزد و می گوید: «می خواستم بچه هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می کنم. به دست خسرو تفنگ می دهم.» (همان، ۲۵۴).

دانشور داشتن آگاهی و دانش سیاسی را ترجیح می دهد و پرهیز از ایدئولوژی زدگی را سفارش می کند و اعتقاد دارد با هنر هم می توان وضع نامطلوب را تغییر داد: بیژن می گوید: «... بس که از حکومت دست نشانده، حکومت وابسته... حرف شنیده ام، نزدیک است بالا بیاورم. همه سیاسی اند با حداقل دانش سیاسی و حداکثر صدور حکم سیاسی» (جزیره سرگردانی، ۱۷۰).

«هستی لبخندی زد و گفت، یادت است سیمین سر کلاس می گفت به کمک خط و رنگ می توان برای تغییر وضع موجود مبارزه کرد. همان طور که با کلام و آوا هم می شود» (همان، ۳۲۰).

سردرگمی زنان در عرصه سیاست هم در آثار دانشور به چشم می خورد: هستی گفت: «من قاطی یا طی هستم. گاهی فکر می کنم چپ انسان دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر می کنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم و پیرو جلال آل احمد، یا به قول شما دینامیزم مذهبی. گاهی فکر می کنم تنها به هنر رو بیاورم، با برداشت درست سیاسی و اجتماعی، اما چه برداشتی درست است؟ نمی دانم» (همان، ۸۷).

نتیجه گیری

سیمین دانشور، بزرگ بانوی عرصه داستان پردازی ایران، رسالت خود را نشان دادن زن ایرانی، ذهنیت و سیمای او می داند. آثار او زن محور است و پرداختن به زندگی زنان پیش از او تا به این حد در ادبیات داستانی ایران سابقه نداشته است. وی در آثارش به زنان طبقات مختلف پرداخته و سیمای آنها را ماهرانه و موشکافانه به تصویر کشیده است. او با نگاهی فمینیستی البته از نوع شرقی و ایرانی به زن و مظلومیت و مشکلاتش می پردازد، از وضعیت موجود انتقاد می کند و خواستار افزایش حقوق زنان، بالا بردن سطح آگاهی آنها و استقلال مالی زن و حضور فعال او در جامعه است. دانشور به عرف و برخی قوانینی اشاره دارد که ناعادلانه است و باید تغییر کند.

وی یکی از بزرگترین مشکلات زن ایرانی را اسارت در جهالت و خرافات و تقدیرگرایی می داند. اسارتی که بر توانایی های او سایه می افکند و کارآمدی او را در همه عرصه های زندگی تضعیف می کند. تقدیرگرایی، مانع از توانمندی او می شود و به تسلیم در برابر آنچه پیش می آید وادار می سازد.

دانشور همگان را از ایدئولوژی زدگی نهی می کند و خواستار افزایش آگاهی سیاسی زن و مرد در جامعه است. او اعتقاد دارد با کلام، آوا و هنر هم می توان اوضاع را تغییر داد. جایی که خشونت جانشین گفت وگو می شود، نقد سازنده جای خود را به تخریب دیگران می دهد، دانش و آگاهی سیاسی مردم در سطح پایینی است، اما همه خود را کارشناس مسائل سیاسی می دانند و آوا و هنر، خانه نشین می شود، هرگونه تغییر سازنده ای محال است.

منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۴۳)، *یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات*، انتشارات رواق، تهران.
- جعفری جزئی، مسعود. (۱۳۸۳)، *نامه های سیمین دانشور و جلال آل احمد*، انتشارات نیلوفر، تهران.
- دانشور، سیمین. (بی تا)، *سووشون*، انتشارات خوارزمی، تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۵۴)، *شهری چون بهشت*، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۶۲)، *به کی سلام کنم*، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۲)، *جزیره سرگردانی*، انتشارات خوارزمی، تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰)، *ساربان سرگردان*، انتشارات خوارزمی، تهران.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳)، *بر ساحل جزیره سرگردانی*، انتشارات سخن، تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۴)، «سنجش میزان فانتالیسم و رابطه آن با احساس کارآمدی و احساس بی قدرتی سیاسی در بین زنان بالغ مناطق شهری کشور»، *پژوهش نامه فرهنگی*، سال هشتم، شماره ۹.
- هولستی، ال. آر. (۱۳۷۳)، *تحلیل و محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، نادر سالزاده امیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.